

## اشاره

**امیر نساجی** در سال ۱۳۴۲ در تهران متولد شد. او فعالیت هنری خود را از نوجوانی آغاز کرد و در سال ۱۳۶۸، به دانشگاه هنر راه یافت تا در رشته نقاشی تحصیل کند. او در سال ۱۳۷۲، جایزه اول نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک را به دست آورد. هم‌اکنون نیز به تصویرگری کتاب‌های داستانی، مجلات رشد، کتاب‌های «انتشارات مدرسه» و کتاب‌های درسی مشغول است. اما خودش می‌گوید که به نقاشی علاقه دارد. گفت‌وگوی ما را با این تصویرگر و نقاش می‌خوانید.

**تصویرگر مقلد نویسنده نیست،**

**یک شریک است.**

موریس سنداک

○ آقای نساجی به نظر شما تصویر در کتاب‌های آموزشی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا جزو کارهای موفق محسوب شود؟

● تصویرگر باید مسائل اصولی تصویرسازی را در این باره رعایت کند و زیاد حاشیه نرود. تصویرگری کتاب‌های آموزشی، یا تصویرسازی قصه کمی فرق دارد. به هر حال، تصویرسازی تجربی است و براساس تجربیات افرادی که در این زمینه کار کرده‌اند، شکل گرفته است.

○ آیا نقش تخیل در تصویرهای کتاب‌های آموزشی کم‌تر است؟ یعنی تصویر بیش‌تر وابسته به متن است؟

● بله، بیش‌تر وابسته به متن است. وقتی



گفت‌وگو با امیر نساجی، تصویرگر

**ارتباط**

**مثلث ناشر،**

**تصویرگر و نویسنده**

بحث آموزش به میان می‌آید، ما نمی‌توانیم خارج از محدوده آموزشی که در متن آمده است، تصویرسازی کنیم. برای زیباسازی کارهایی می‌شود کرد، ولی اصول اصلی را نباید نادیده گرفت.

○ رابطه ناشر، مؤلف و تصویرگر در جامعه ما چگونه است؟ آیا هر کس در جایگاه خودش قرار دارد؟

● من در جایی صحبتی داشتم و اتفاقاً تأکیدم بر همین بود که باید بتوانیم، مثلث ناشر، تصویرگر و نویسنده را به درستی برقرار کنیم. یعنی، در تولید کتابی که می‌خواهد به یک اثر برجسته تبدیل شود و به دست مخاطب خود برسد، اگر این سه رکن نقش مساوی داشته باشند، موفق است. ولی متأسفانه الان تصمیم‌گیرنده اصلی ناشر است. ناشر خیلی مواقع در کار گرافیک دخالت می‌کند و تصویرساز، بنابه دلائل متعدد، به این قضیه تن می‌دهد. این یک واقعیت است. این است که جایگاه تصویرسازی که زیرمجموعه گرافیک است، خوب نیست.

○ این فقط یک بخش قضیه است که ناشر اجحاف می‌کند، ولی...

● اجحاف نیست، بحث تجارت کار است. تصویرسازی یا گرافیکمان دستخوش تجارت شده است. تصویرگری کتاب کودک، سبک و سیاق خوبی ندارد، یعنی افراط و تفریط دارد. بلافاصله که شما ۲۰ هزار نسخه چاپ کنید، چند هزار نسخه از آن فروش رفته است. ولی مسأله مهم این است که ناشر چه قدر به

ذهنیت تصویرگر وفادار مانده، است. متأسفانه کم‌تر به این موضوع می‌پردازند.

○ یعنی بخشی از مشکلات تصویرگری ما به خاطر ذهنیت نداشتن ناشر است. ولی در مجموع، این ضعف تصویرگری باید دلایل دیگری هم داشته باشد. ما الان مخصوصاً در تصویرگری کتاب‌های آموزشی، با فرایند مثبتی روبه‌رو نیستیم و حتی شاهد نزولش هم بوده‌ایم. ● حالا در این جا ما نمی‌خواهیم از موانع اسم ببریم و آن‌ها را تیر کنیم. در مجموع، حرف اول خودم را می‌زنم: ما وفادار مانده‌ایم به اندیشه‌های گذشته که پیش‌تر در کتاب آموزشی به لحاظ تصویرگری مطرح بوده‌اند و اگر پا را از آن فراتر بگذاریم، احتمال این که تصویر رد شود یا قابل استفاده نباشد، وجود دارد. یعنی ما همچنان داریم کار گذشته را انجام می‌دهیم. یعنی با تصویرسازی علمی روز، چندان هماهنگ نشده‌ایم.

○ این مشکل مخاطب نیست که کار حرفه‌ای و نو را نمی‌پذیرد؟

● مخاطب مشکلی ندارد، چرا که در مصورسازی کتاب‌های غیر آموزشی، جهش‌های گوناگونی رخ داده است. گاهی هم خیلی افراط شده است. یعنی ما دیگر دنیای بچه‌ها را در نظر نمی‌گیریم و به خودمان می‌پردازیم؛ نوپردازی‌های این گونه هم داریم. در بحث‌های آموزشی، باید یک سلسله اصول را رعایت کرد. نوع اجراها هنوز قدیمی است. حالا ما در مورد استثنا بحث نمی‌کنیم، بحث بر سر قاعده است؛ یعنی آنچه که الان

به صورت تیراژ زیاد می بینیم . وگرنه ممکن است ناشری کار آموزشی بکند و از کتاب های خارجی هم استفاده کرده باشد . ظاهراً کتابش را که ورق می زنیم از تصویرهای زیباییتری برخوردار است ، ولی آیا تصویرگرش ایرانی بوده است؟ ما خیلی راحت کپی کردن از تصویرهای خارجی را می پذیریم و آن ها را چاپ می کنیم ، ولی اگر تصویرگر خودمان بخواهد نوگرایی بکند ، و دیدگاه جدیدی ارائه دهد ، با چون و چراهای زیادی روبه رو خواهد شد .

## ما خیلی راحت کپی کردن از تصویرهای خارجی را می پذیریم و آن ها را چاپ می کنیم

○ در این بحث که شما فرمودید ، هنوز ذهنیت تصویرگران قدیمی است . فکر نمی کنید که تشکیل یک رشته مستقل دانشگاهی برای تصویرگری بتواند به حل این مشکل کمک کند؟ ● هم اکنون در دانشگاه ها شاخه تصویرگری وجود دارد . زیرمجموعه گرافیک است و دانشجویان آموزش می بینند .

○ منظورم این است که زیرمجموعه نباشد و خودش بتواند به عنوان یک رشته مستقل ، حضور داشته باشد؟ ● بله ، این مدینه فاضله ای است که باید باشد ، ولی آیا هست؟ آیا می شود؟ آیا اصولاً اهمیتش در اولویت هست؟ این ها جای بحث دارد و بحثش هم طولانی و تخصصی است .

○ فکر می کنید خود این تصویرگران در این میان چه کار می توانند بکنند؟ جدا از نقش دولت و سیاست های دولتی .

● فرض کنید من ناشر خصوصی باشم و دیدگاه خاصی نیز داشته باشم . تصویرگر خاص خودم را پیدا می کنم و دیگر بحث هم نمی کنم که ارزان تر یا گران تر بگیر ، این طور کار کن یا آن طور کار نکن . ولی اگر وابستگی دولتی داشته باشم و بخواهم دست به عصا کارکنم ، دوباره تصویرگر محدود می شود به آن فضایی که برایش ترسیم می شود . چون می دانید هنر وقتی برایش تعیین شود که از این زاویه تا آن زاویه حرکت کن ، یا از این نقطه تا آن نقطه کار کن ، دیگر هنر نیست و اجرای هنر است . یعنی دیگر خلاقیت در آن نیست . باید دست هنرمند را باز بگذاریم که خلاقیتش را تا آن جاکه امکان دارد ، بروز دهد .

○ این قضیه در مورد تصویرگری کتاب های آموزشی هم صدق می کند یا به طور کلی می فرمایید؟

● این امر کلی است و در مورد کتاب های آموزشی هم همین طور است . من چند کتاب آموزشی را که تصویرسازی کردم ، برای هر کدام با متخصص همان بحث آموزشی مشورت کردم . آن متخصص ، گرافیک نمی دانست ، ولی با احترام از تصویرگران یاد می کرد و ظاهراً میدان را باز می گذاشت برای این که هرطور که می خواهیم کار کنیم . اما وقتی کاری را که دلمان می خواست آماده می کردیم و می آوردیم ، می گفت : « نه ، کار باید این طوری بشود . » نمونه خارجی هم که نشان می داد ، متعلق به سال های خیلی پیش بود .

○ در مقوله تصویرگری، بخش خصوصی وضعیت بهتری نسبت به بخش دولتی دارد؟

● بخش خصوصی می‌تواند وضعیت بهتری داشته باشد. دستش باز است، یعنی سرمایه‌گذار خودش تنهاست. اگر من به عنوان یک ناشر خصوصی، شمای نوعی تصویرگر را به همکاری دعوت کنم، می‌توانم از خودم هزینه کنم، حتی اگر برایم سود نداشته باشد یا مورد نقد منفی قرار بگیرد، می‌توانم این حرکت را انجام دهم. ناشران متعددی نیز در این مقوله، یعنی کتاب‌های آموزشی مشغول کار هستند. بازار کتاب‌های آموزشی هم گرم شده است و دیگر برای کارهای آموزشی دست و دلشان نمی‌لرزد. البته معمولاً کپی می‌کنند؛ یعنی از کار فرنگی استفاده می‌کنند تا هزینه‌ها را پایین بیاورند.

○ فکر می‌کنید جشنواره‌هایی مثل جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد می‌توانند در ارتقای سطح تصویرگری مؤثر باشند؟

● بی‌تأثیر نیستند. تشویق معمولاً می‌تواند مؤثر باشد.

○ چگونه می‌شود این تأثیر را عملی‌تر کرد؟

یعنی چگونه باید برگزیدگان را به جامعه مخاطب به عنوان تصویرگر نمونه معرفی کرد؟ یا خود تصویرگران چگونه می‌توانند این کار را انجام دهند؟

● حالا می‌توانیم در مورد تصویرگران برگزیده بحث نکنیم. بیاییم بگوییم تصویر برگزیده به عنوان الگو کدام است. البته نه این که یک الگو را شابلون کنیم تا بقیه از روی آن کپی

کنند یا مثل آن کار کنند. اما اگر در بحث تصویرگری کتاب‌های آموزشی و دیگر مقولات، نوعی از تصویرگری موفق بوده و به لحاظ آموزشی در مراکز آموزشی پاسخ مثبت داده است، می‌توانیم آن را الگو کنیم و به فکر متعالی کردن آن باشیم.

ولی متأسفانه این اتفاق کم‌تر می‌افتد. معمولاً سعی و خطا می‌کنیم و از این راه می‌خواهیم به نتیجه برسیم. اگر هم نتیجه گرفتیم، بعداً رهاش می‌کنیم و دوباره تجربه جدیدی را دنبال می‌کنیم. در دنیا تا آن جاکه من اطلاع دارم، این رسم نیست. یعنی روی تجربه‌ها خیلی سرمایه گذاشته‌اند و آن‌ها را از دست نمی‌دهند. ما تجربه‌هایمان را راحت از دست می‌دهیم. نمی‌خواهیم منفی‌بافی کنیم، ولی واقعیت همین است.

معمولاً در مراکز دولتی که باید بیش‌تر روی این قضیه کار بشود، فعالیت جدی کم‌تر می‌بینم. دوستان سعی و تلاش دارند، ولی تلاشی که بار خوبی نمی‌دهد و آفت‌زدایی نمی‌شود.

○ بحث ورود رایانه و استفاده از آن برای کار تصویرگری، در مجموع مفید بوده است یا خیر؟

چون برخی از دوستان معتقدند رایانه، عده‌ای آدم کم‌دانش را در این حیطه وارد کرده است که دارند از آن استفاده می‌کنند، بدون این که اصول و مبانی کار را بدانند.

● باز هم کلی صحبت کنیم که به کسی بر نخورد. رایانه که بد نیست. رایانه دنیای غنی و وسیعی است که هر کاربر به فراخور حال و سوادش از آن استفاده می‌کند. من که سوادم

ناچیز است، در همان حد ابتدایی از آن استفاده می‌کنم.

اگر من حساسیت کاری داشته باشم، همان وسواسی را که در کار تصویرگری با قلم مویم دارم، با رایانه هم خواهم داشت.

○ الان وضعیت چه طور است؟ بیش تر از آن استفاده بهینه می‌شود یا استفاده سودجویانه؟

● تصویرسازی کامپیوتری به آن معنا که شاخص باشد، ندیده‌ام. کارها اغلب ضعیف بوده‌اند. البته عقیده دارم، ما باید کارمان را با افرادی که در دنیا به طور شاخص و برجسته کار می‌کنند، مقایسه کنیم. نباید مرز بیندیم و بگوییم که ما ایرانی هستیم. نه، ما برای مخاطب کار می‌کنیم، در هر جای جهان که باشد. کشورهای پیشرفته دنیاروی این قضیه کار کرده‌اند، ما هم کار می‌کنیم؛ فقط آن‌ها زودتر از ما به این پدیده دست پیدا کرده‌اند. اصلاً کار گرافیک طوری است که رایانه و تکنیک‌های خاص آن را می‌طلبد. ولی ما در تصویرگری، هنوز رایانه را به صورت حرفه‌ای دخالت نداده‌ایم. استفاده ما ناشیانه، تجربی و خام است. ولی این پدیده را نمی‌شود رد کرد؛ یعنی واقعیتی است که باید بپذیریم.

○ اگر بخواهیم جمع بندی بکنیم، با توجه به نکاتی که شما گفتید و بیش تر هم انتقادی بود، چه باید کرد؟

● در بحث تصویرگری کتاب، نباید اقتصادی اندیشید. در چند سال اخیر، نویسنده یا ناشری که به نوعی مؤلف بوده و دیدگاهی خاص برای خودش داشته، موفق تر بوده و در

نمایشگاه‌ها کارش برجسته تر بوده است تا افرادی که خیلی تجاری برخورد کرده‌اند و مدام در این فکر بوده‌اند که چه قدر کاغذ یا مرکب مصرف می‌شود و یا چه قدر کار ارزان تر می‌شود.

## در بحث تصویرگری کتاب، نباید اقتصادی اندیشید

○ یعنی شما معتقدید که مشکل ما در حیطه تصویرگری، با حذف نگاه اقتصادی برطرف می‌شود؟

● اقتصاد وجود دارد و ما نمی‌توانیم اقتصاد را کنار بگذاریم. ما وابسته به اقتصاد هستیم، اما ناشر نباید تنها به فکر هزینه کم و سودآوری بیش تر باشد، زیرا در این صورت بحث آموزش و مخاطب کتاب منتشر شده فراموش می‌شود. باید بپذیریم که این جا نوع و نحوه پرداخت به صورت مناسبی نیست. یعنی به تصویرگر و گرافیست با تجربه می‌گویند: فرد دیگری که تازه کار است با یک سوم مبلغ پیشنهادی شما کار می‌کند. اگر نمی‌خواهید، کار را به او بدهیم! به این شکل کاسبکارانه با کار برخورد می‌کنند و این خوب نیست. چه توقعی داریم که گرافیک و تصویرگری ما بهتر شود؟ تصویرگری زاده روح بشر است. انسانی که دستخوش چنین رفتارهای غیرحرفه‌ای شود، دیدگاه منفی پیدا می‌کند و نمی‌توان از او انتظار خلاقیت داشت.